

امنیت قضایی به مثابه حق

دکتر محمدحسین زارعی*

تاریخ پذیرش ۸۷/۵/۷

تاریخ دریافت ۸۷/۲/۳

هدف از نگارش این مقاله، تحلیل محتوای امنیت قضایی به عنوان یک حق بنیادین انسانی است. از این رو، سعی شده است مفاهیم، اصول و قواعد مرتبط با این حق، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد؛ بنابراین مفهوم امنیت تعریف شده است تا مبنایی باشد برای تعریف و تحلیل مفهوم امنیت قضایی. امنیت قضایی، مصونیت و ثباتی است که به سبب ترتیباتی مانند تضمین اصول دادرسی عادلانه و منصفانه و ساختارها و قضات مستقل و بی طرف حاصل می شود. دادرسی عادلانه و منصفانه، خود از اصول حاکمیت قانون به شمار می آید و از این رو نسبت حاکمیت قانون و الزامات آن برای قوه قضائیه، مانند تضمین اصل عدالت طبیعی و محدودیت و بی طرفی مقامات عالی قضایی، مورد تحلیل قرار گرفته است. در مبحث بعد، الزامات قضاوت عادلانه برای تحقق امنیت قضایی، مانند تضمین اصول برائت، قانونی بودن جرائم و مجازات ها و تساوی در برابر قانون، مورد بررسی قرار گرفته اند. در پایان نقش قوه قضائیه در تضمین حق های ماهوی، مانند آزادی بیان، مالکیت، تشکیل اجتماعات و احزاب به وسیله تضمین حق های رویه ای، تحلیل شده است.

کلیدواژه ها: امنیت؛ امنیت قضایی؛ قوه قضائیه؛ حقوق و آزادی های بنیادین؛ حاکمیت قانون

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: mhzareei@yahoo.com

مقدمه

این مقاله به طور خلاصه به تحلیل و بررسی امنیت قضایی و مفاهیم و اصول مربوط به آن، مانند حاکمیت قانون و الزامات آن برای امنیت و نظام قضایی، ویژگی‌های قضاوت عادلانه و الزامات آن برای امنیت قضایی و جایگاه حق در برابر قوه قضائیه می‌پردازد. فرض نویسنده بر این است که امنیت قضایی، خود یک حق رویه‌ای است که الزاماً در برابر حق‌های ماهوی نیست؛ بلکه تحقق حق‌های ماهوی به شناسایی و تضمین حق‌های رویه‌ای و قضایی مشروط است. اما حق امنیت قضایی، حق بسیطی نیست؛ زیرا چنین حقی شامل مجموعه‌ای از حق‌های رویه‌ای و قضایی است که بدون حصول آنها تحقق امنیت قضایی و سایر حق‌های ماهوی و بنیادین، مانند آزادی بیان، حق مالکیت و ... امکان‌پذیر نیست. این مقاله سعی دارد به سؤالات مهمی به شرح ذیل پاسخ دهد: مفهوم امنیت قضایی چیست؟ الزامات حاکمیت قانون برای نظام و امنیت قضایی کدام‌اند؟ نسبت حق و عدالت قضایی با امنیت قضایی چیست؟ آیا امنیت قضایی یک وضعیت حقوقی است یا یک حق بنیادین انسانی؟

۱ مفهوم امنیت

امنیت از مفاهیم گوناگونی برخوردار است؛ به طور کلی امنیت به حالتی گفته می‌شود که شخص از اینکه چه از نظر روحی و چه جسمی و چه در حال و چه در آینده، اذیت و آزاری به وی وارد شود، بیم و هراسی نداشته باشد. تعاریف زیر برای امنیت بیان شده است: - امنیت در لغت به معنای ایمن شدن، در امان بودن، آرامش و آسودگی است (عمید، ۱۳۴۲، ص ۱۵۶).

- امنیت «اطمینان خاطری که براساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند؛ نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۴۴۱).

- امنیت نه تنها یک ارزش، و به خودی خود مطلوب است؛ بلکه وسیله‌ای است برای

رسیدن به مطلوب‌های دیگر (کاظمی‌پور، ۱۳۷۵، ص ۷۶).

- «امنیت در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت «امنیت فردی»، «امنیت اجتماعی»، «امنیت ملی» و «امنیت بین‌المللی» به کار برده می‌شود» (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۳۸).
با در نظر گرفتن تعاریف متعدد، می‌توان گفت امنیت گاهی به معنای مصون و محفوظ ماندن چیزی از تعرض و تعدی و گاهی به معنای دستیابی به شرایطی است که در آن شرایط، شهروندان، از تهدیدات دولت اعم از بالقوه یا بالفعل در امان باشند (هاشمی، همان).

علمای سیاست، امنیت را به بقا و پاسداشت دولت ملی ترجمه کرده‌اند و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، آن را به ایمنی دولت از تهدیدات گوناگون هسته‌ای، زیست‌محیطی و تروریستی، تقلیل داده‌اند. در تعاریف آنان، صفت (دولت ملی) بیش از موصوف (امنیت) مورد توجه قرار گرفته است. با این توضیح، معنای دقیق واژه امنیت، باید فارغ از هویت تعریف‌کنندگان و صفات آن، تعریف شود تا جایگاه امنیت در قالب یک عبارت یا ترکیب جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و ... مشخص شود (ماندل، ۱۳۷۹، ص ۴۴-۴۷). به این ترتیب می‌توان گفت امنیت، عبارت است از «امکان و موقعیت مطلوب و بهینه برای برقراری روابط متعادل و متقارن و به دور از هرگونه تشویش و مخاطره، بین انسان و جامعه، در جهت ارضای نیازهای افراد و تأمین منافع آنان» (پورسعید، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰).

ریشه لاتین امنیت، واژه "Securus" بوده که در لغت به معنای «نداشتن دلهره و دغدغه» است (نصیری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴-۱۱۵). با این تعریف، بخش گسترده‌ای از رفتارهای فردی، گروهی و اجتماعی، صبغه‌ای امنیتی می‌یابد؛ چرا که هیچ رفتاری از مخاطره و تشویش فارغ نبوده و اطمینان مطلق، نه میسر است (زیرا رفتار و اراده انسان‌ها قابل کنترل کامل نیست) و نه مطلوب (چرا که اطمینان و امنیت مطلق، پویایی را از جامعه سلب می‌کند) (داوری، ۱۳۷۸، ص ۳۳). حال می‌توان به اهمیت امنیت در جامعه و برای شهروندان، واقف شد، زیرا بخش عمده امنیت و ناامنی در مناسبات اجتماعی و عرصه

عمومی تعریف می‌شود و فرد به تنهایی مورد و موجد مخاطره نیست. در حقیقت مخاطره و عدم مخاطره غالباً در روابط اجتماعی و در رابطه با شهروندان، قابل فهم است، اگرچه امنیت در برابر حوادث طبیعی و غیرمترقبه نیز می‌تواند وجود داشته باشد - که خارج از موضوع این نوشتار است.

اصولاً امنیت پدیده‌ای ادراکی و احساسی است. یعنی اطمینان از این امر باید در ذهن توده مردم، دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان به وجود آید که امنیت لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه، وجود دارد. اگرچه به نظر برخی، تعیین درجه و مرتبه‌ای که امنیت مورد نیاز باشد، ممکن نیست (همان، ص ۱۱۷).

به‌طور کلی، توجه به امنیت و قانون برای تحقق عدالت اجتماعی، از محورهای اساسی تاریخ اندیشه سیاسی به‌شمار می‌رود. افلاطون در آثار متعدد خویش، خواهان جامعه‌ای آرمانی (مدینه فاضله) است که در آن همه مردم از امنیت برخوردار باشند. او معتقد است نباید اجازه داد هم در فرد و هم در جامعه، یکی از قوا بر دیگری پیشی گیرد؛ زیرا در آنها، تزلزل و انحطاط پدید آمده و امنیت از میان خواهد رفت. از این رو برای تأمین امنیت اجتماعی و رفاه باید به سلاح علم و حکمت مجهز شد (پرواز، ۱۳۸۰، ص ۶-۷). ارسطو خواستار نظم، آرامش، امنیت و وضع قوانین معتدل در جامعه بوده است. وی معتقد است سوداگری، پول‌پرستی و افراط در ثروتمندی، فرزندان ناشایست برجای می‌نهد و بازسازی و امنیت را از میان می‌برد (همان، ص ۸).

سایر فلاسفه و اندیشمندان اجتماعی، از عهد باستان تا قرن هجدهم میلادی، هریک به‌نحوی از انحاء، مسئله تأمین امنیت و ضرورت آن را در راستای تحقق عدالت و اجرای دقیق و صحیح قوانین، مورد تأکید قرار داده‌اند (همان، ص ۹). ژان بُدن، نظریه‌پرداز فرانسوی، امنیت را یک نعمت بزرگ دانسته و معتقد است آزادی در بهره‌مندی شخص از اموال خود در کمال آزادی حقیقی یعنی امنیت است (منتسکیو، ص ۴۳۴). جرمی بنتام، فیلسوف شهیر انگلیسی، نیز بر این باور است که امنیت، اولین اصل سودمند در جست‌وجوی حقوق است

(کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۵-۶). کلسن نیز معتقد است که حقوق، «نظامی امنیتی» است. به این ترتیب «امنیت در نظام حقوقی، یک هدف والاست و نه یک وسیله» (همان، ص ۷). اهمیت امنیت و ضرورت برقراری آن، به حدی است که در بسیاری از کنوانسیون‌ها، معاهدات و اعلامیه‌های بین‌المللی، مثل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، برقراری امنیت و حفاظت و حمایت از آن، در ابعاد مختلف، مورد تأیید و توجه قرار گرفته و از تکالیف دولت‌ها به شمار آمده است.

مقوله امنیت به لحاظ مفهومی، از چند دیدگاه قابل دسته‌بندی است: اول آنکه امنیت، امری روان‌شناختی است و مفهوم آن این است که افراد در جامعه از نظر ذهنی و روانی احساس عدم تعرض و مخاطره نمایند. در این معنا، هرگونه عاملی که ممکن است آرامش خاطر و ثبات فردی و اجتماعی را برهم بزند، در تعارض با امنیت است. دوم اینکه امنیت، از نظر جامعه‌شناختی، وضعیت یا حالتی است که براساس آن عوامل اجتماعی تنش‌زا و برهم‌زننده نظم در روابط اجتماعی، تقلیل یافته و یا حذف می‌شوند. سوم آنکه امنیت، پدیده‌ای حقوقی بوده و مفهوم آن این است که امنیت خود نوعی حق است که افراد از آن در راستای بهره‌مندی از مصونیت در برابر اعمال دولت یا سایر افراد و گروه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند و نظام حقوقی مکلف است ترتیباتی اتخاذ کند تا چنین حق و مصونیتی برای شهروندان حاصل شود.

۲ مفهوم امنیت قضایی

چنان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است، امنیت قضایی، حالتی است که در آن، حیثیت، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی انسان، در حمایت قانون و در صیانت قوه قضائیه باشد.^۱ برای ایجاد چنین حالتی، باید مؤلفه‌هایی اساسی رعایت شوند تا از آن طریق بتوان به هدف امنیت قضایی — که دستیابی به عدالت قضایی است —

۱. اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

دسترسی یافت. تأمین چنین امنیت عادلانه‌ای برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، برعهده حکومت و قوه قضائیه است.^۱

احترام و التزام به قانون، از اولین شرایط قوام جامعه و ایجاد نظم و امنیت فردی و اجتماعی است. برنامه‌ریزی‌های بلندمدت به‌منظور ایجاد و امکان تحول و رشد، تنها در جامعه‌ای میسر است که قانون، نظم و امنیت، ثبات و امید به آینده و اعتماد متقابل، حکمفرما باشد.

امنیت قضایی، زمانی شکل خواهد گرفت که اصول و رویه‌های دادرسی، به‌نحوی عادلانه، تضمین‌کننده حقوق مادی و معنوی افراد جامعه باشند. درحقیقت، دادرسی عادلانه، خود یکی از حقوق بنیادین بشر است که صحت، کارایی و سلامت سیستم قضایی یک کشور را تضمین می‌کند و از این راه، ضمن رعایت کامل حقوق قضایی، امنیت قضایی را نیز تأمین می‌نماید (کلانتریان، ۱۳۸۰، ص ۳۲). درواقع، امنیت قضایی زمانی ایجاد می‌شود که دادخواه و دادخوانده، پس از توسل به‌دستگاه قضایی و قضات دادگستری، به‌وسیله اعمال اصول و رویه‌های متعارف یک دادرسی عادلانه، نسبت به اجرای تمام حقوق قضایی خویش و عدم تضییع آن، احساس اطمینان کنند. فقط از این راه می‌توان به وضعیت مطلوب عدالت قضایی دست یافت.

از آنچه بیان شد، می‌توان چنین استنباط کرد که «حقوق قضایی»، آن دسته از حقوقی است که فرد در برخورد با دستگاه قضایی و رسیدگی‌های قضایی، باید از آن برخوردار باشد. برخی از این حقوق عبارت‌اند از: حق داشتن وکیل، حق آگاهی از موضوع اتهام، حق بر حضور فوری نزد قاضی یا محکمه صالح قضایی، حق شروع دادرسی در زمان مناسب و ... اگر این حقوق براساس اصول، قواعد و رویه‌های دادرسی عادلانه، مانند اصل برائت، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل عطف به‌ماسبق نشدن قوانین و ... به اجرا گذاشته شوند، امنیت قضایی را برای افراد جامعه به ارمغان خواهند آورد.

۱. بند «۱۴» اصل ۳ و اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳ حاکمیت قانون و قوه قضائیه

حاکمیت قانون یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است. فصل مشترک مفاهیم و نظریه‌های حاکمیت قانون را می‌توان در این نکته خلاصه کرد که براساس این مفهوم، استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حکومتی، مردود و ممنوع است (زارعی، ۱۳۸۰، ص ۵۱-۶۷).

آنچه از مفهوم حاکمیت قانون در رابطه با قوه قضائیه و تأمین امنیت قضایی قابل درک است، اینکه اولاً در جهت تأمین همه‌جانبه حقوق افراد ملت، هرکس باید بتواند بدون هیچ‌گونه تبعیضی براساس قانون به دادگاه صالح مراجعه نماید. در این معنا هیچ‌یک از افراد ملت، در برابر قانون، با سایرین تفاوتی ندارد.^۱ ثانیاً قوه قضائیه به‌طور اعم و قضات دادگستری به‌طور اخص، خود نیز باید تابع قانون باشند و تحت‌الشمول اصل حاکمیت قانون قرار گیرند. بنابراین از یک‌سو، احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون باشد^۲ و قضات موظف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف و مغایر با قوانین و مقررات اسلامی هستند، خودداری کنند^۳ و از سوی دیگر، قضات دادگستری نیز مانند سایر اشخاص، باید برای جرائم عادی که ممکن است مرتکب شوند، قابل تعقیب و پیگرد قانونی باشند و برای جرائم و تخلفات حرفه‌ای احتمالی نیز، بتوان نسبت به آنان، تقاضای جبران خسارت نمود.

نکته‌ای که ذکر آن ضروری به‌نظر می‌رسد، وجود دادگاه‌های اختصاصی و رابطه آن با اصل حاکمیت قانون است. در اینجا فقط به ذکر این نکته بسنده می‌شود که برخی از این دادگاه‌ها که برای شرایط خاصی تشکیل شده بودند؛ پس از خروج از آن وضعیت باید برچیده می‌شدند.

۱. اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳. اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

اصل حاکمیت قانون، اقتضا می‌کند تمام امور جامعه طبق قوانین و قواعد کلی و عام باشد تا براساس آن، از یک‌سو، همه مردم از حقوق و تکالیف یکسان برخوردار شوند و از سوی دیگر امور حکومتی نیز از مجرای قانون اعمال گردد و به این وسیله، امنیت خاطر شهروندان تأمین شود. در واقع، حاکمیت قانون در ارتباط نزدیکی با قوه قضائیه، در راستای تأمین امنیت قضایی است. دستیابی به امنیت قضایی عادلانه برای تمام افراد ملت — که از وظایف اساسی قوه قضائیه است — تنها زمانی میسر می‌شود که قضات دادگاه‌ها، اولاً در رسیدگی‌های خویش با رعایت موازین قانونی به ایفای نقش پرداخته و نسبت به اجرای حقوق قضایی افراد اقدام کنند و ثانیاً خود نیز تابع قوانین و مقررات بوده و در صورت تخلف قابل پیگرد و مؤاخذه باشند.

علاوه بر برخی از اصول اساسی و محوری که برای دستیابی به اهداف حاکمیت قانون، ضروری هستند، برخی اصول مهم برقراری ارتباط مؤثر و مفید میان حاکمیت قانون و قوه قضائیه، ضرورت دارند. از این رو می‌توان گفت برای دستیابی به اهداف حاکمیت قانون در راستای تأمین امنیت قضایی، علاوه بر اینکه قوانین باید عام باشند، به طور عمومی اعلام شوند، صریح و واضح و به دور از هرگونه ابهام باشند، ناظر به آینده باشند، قابلیت اجرایی داشته باشند و به طور نسبی ثبات داشته باشند، رعایت اصول و قواعد دیگری نیز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در واقع این قواعد برای اعمال اصول اساسی و محوری اصل حاکمیت قانون به مفهومی که بیان شد، الزامی اند. در ادامه این نوشتار، به شرح مختصری از این اصول و قواعد می‌پردازیم.

۱-۳ اصل استقلال قوه قضائیه و قضات دادگستری

رسالت دستگاه قضایی کشور، پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی است که این امر مستلزم تلاش بی‌وقفه دستگاه‌های قضایی کشور در تضمین حقوق افراد و حقوق عمومی و محاکمه و مجازات متعديان به حقوق عامه و افراد است. استقلال قضایی، به وجود

دادرسانی بستگی دارد که برای کسب منافع سیاسی تحت تأثیر و کنترل قرار نمی گیرند. کسانی که نسبت به طرفین اختلاف، بی طرف اند و در قوه قضائیه - که قدرت تنظیم قانونی رفتار حکومت و دولت را در دست دارد - عدالت را به نحوی بی طرفانه اجرا، و درباره ارزش های بنیادین حقوقی و مربوط به قانون اساسی، تصمیم گیری می کنند (لارکینز، ۱۳۸۱، ص ۴۴). به این ترتیب استقلال قضایی زمانی تأمین می شود که قضات دادگستری پس از انتخاب (یا انتصاب)، به راحتی قابل تعویض یا تغییر نباشند و به هیچ گروه، دسته یا جناح سیاسی، علقه و وابستگی ذهنی، مادی، معنوی یا حتی اعتقادی نداشته باشند و در هنگام رسیدگی، بر اساس قوانین عام، به نحوی بی طرفانه و بدون هرگونه جانب داری از مواضع خاص سیاسی، قانون را اعمال کنند.

بنابراین، مهم ترین شاخصه های استقلال قضایی عبارت اند از: عدم وابستگی قضات دادگستری به گروه ها و جناح های مختلف سیاسی، رعایت اصول دادرسی بی طرفانه و حرکت در چارچوب قوانین. البته گفتنی است که تأمین استقلال قضایی، فقط در صورتی امکان پذیر است که قضات و دادرسان، لزوماً از آزادی عمل و تضمینات مناسب مادی و معنوی برخوردار باشند. این به معنای آن است که، قضات باید بتوانند آزادانه و به دور از فشارها و تأثیرات داخلی، بیرونی، سیاسی و شغلی به انجام وظایف خویش پردازند.

۲-۳ اصل عدالت طبیعی^۱

مراعات اصول عدالت طبیعی و انصاف رویه ای،^۲ محاکم را ملزم می دارند تا قوانین را به نحوی بی طرفانه و صحیح، اجرا کرده و در نتیجه، فعالیت های مردم را بر اساس قاعده انصاف و عدالت قضایی و به دور از تعصب و جانب داری، کنترل و تنظیم کنند. در غیر این صورت، تحقق اهداف و نتایجی که قوانین بر آنها مترتب هستند از جمله تأمین نظم عمومی، رفاه و امنیت اجتماعی، هدایت زندگی افراد انسانی و ... میسر نخواهد شد.

1. Natural Justice
2. Procedural Fairness

علاوه بر این حتی تصمیم‌های غیرقضایی حکومتی نیز باید بی طرفانه و به دور از منافع شخصی و گروهی، اتخاذ شود. این منافع عبارت‌اند از: منافع مادی فردی و منافع سیاسی بلندمدت مقامات تصمیم‌گیرنده و جانب‌داری اعتقادی (زارعی، همان، ص ۵۸).

بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت اعمال اصل عدالت طبیعی و انصاف رویه‌ای در دادرسی‌های قضایی، مستلزم آن است که اولاً قاضی و دادرس بدون جانب‌داری سیاسی، حقوقی و اعتقادی به وظیفه خویش پردازد. ثانیاً رسیدگی قضایی، مستدل و مستند به چارچوب قوانین حاکم باشد. بنابراین، نظام و آیین دادرسی اعم از مدنی و کیفری باید بر اصل عدالت طبیعی و انصاف رویه‌ای منطبق بوده و قواعد ادله اثبات و ارائه دلایل با قواعد و اصول عدالت طبیعی سازگار باشد (صفار، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

۳-۳ اصل کنترل قضایی^۱

براساس این اصل، محاکم و دادگاه‌ها باید از صلاحیت تجدیدنظر در تغییر آرای محاکم پایین‌تر، تصمیمات دولتی و حتی بعضاً قوانین و مقررات موضوعه کشوری برخوردار باشند. وجود نظام قضایی کنترل‌کننده و مکانیسم‌های تجدیدنظر و پژوهش، ضامن یکپارچگی رویه‌های دادگاه‌ها و اجرای منصفانه و عادلانه قوانین و مقررات در سراسر کشور خواهد بود. همچنین با اعمال کنترل قضایی، عدالت قضایی برای اشخاصی که آرای صادره محاکم بدوی و یا نهادهای شبه‌قضایی یا شبه قانون‌گذاری را مخالف حقوق شناخته شده خویش می‌دانند، تضمین خواهد شد.

۳-۴ حق دسترسی به محاکم صالح^۲

تمام زنان و مردان جامعه، بدون هیچ تمایز و تفاوتی باید از حق دسترسی به محاکم صالح برخوردار باشند. تأخیر زیاد در دادرسی‌ها و هزینه گزاف رسیدگی‌های قضایی، حتی

1. Judicial Review

2. The Right of Access to Competent Courts

اجرای بهترین قوانین را غیرممکن، و آنها را به کلماتی بی جان تبدیل می کند. باید توجه داشت که دادگاه صالح و امنیت قضایی، همیشه قرین یکدیگرند. در واقع چنین نیست که صرف دسترسی به محاکم و دادگاهها، تأمین کننده حقوق افراد باشد؛ بلکه آنچه در این راستا از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، دسترسی به محاکم صالح قضایی است و این صلاحیت نیز، به حکم قانون معین می شود. در حقیقت، قانون نه تنها باید جرائم و مجازات‌ها؛ بلکه باید صلاحیت دادگاه‌های آیین دادرسی را نیز تعیین کند؛ چرا که صلاحیت محاکم و طرز رسیدگی آنها و نیز حقوقی که برای متهم باید به رسمیت شناخته شوند؛ به همان اندازه مهم بوده و در تأمین و تضمین امنیت قضایی تأثیرگذار است.

رعایت این اصول، به عنوان اصول و لوازم تبعی اصل حاکمیت قانون، در کنار اصول محوری و اساسی اصل یادشده، از عوامل مؤثر در تأمین امنیت قضایی هستند. تضمین‌های اصل حاکمیت قانون در رابطه با قوه قضائیه در ایران شامل تمام ضمانت اجرای قانونی تضمین کننده حاکمیت قانون در ارتباط با نهاد مزبور است. به طور کلی دو نوع ضمانت اجرایی را می توان برشمرد: ضمانت اجرای حقوقی (قانونی) و ضمانت اجرای سیاسی.

۱-۴-۳ ضمانت اجرای حقوقی

منظور از ضمانت اجرای حقوقی — که دارای منشأ قانونی نیز هستند — آن گروه از ضمانت‌های اجرایی است که به موجب قانون از ماهیت حقوقی برخوردار بوده و با دیدگاه‌های مبتنی بر اصول و قواعد حقوقی به تضمین اجرای اصل حاکمیت قانون در دستگاه قضایی می پردازند. به این ترتیب، می توان وجود دیوان عالی کشور، نقش دیوان عدالت اداری، تابعیت رئیس قوه قضائیه از قانون و مسئولیت مدنی قضات را به عنوان موارد نشئت گرفته از قانون اساسی مورد تأکید قرار داد.

الف) نقش دیوان عالی کشور

اصل ۱۶۱ قانون اساسی مقرر می دارد: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح

قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و ... براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد». براساس این اصل، یکی از وظایف اساسی دیوان عالی کشور، نظارت بر کار دادگاه‌هاست تا به این وسیله، قضات به صدور احکام قضایی خلاف قانون مبادرت ننمایند.

ب) نقش دیوان عدالت اداری در بررسی قانونیت مصوبات قوه قضائیه

به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم، نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها برعهده دیوان عدالت اداری است. به این ترتیب، دیوان عدالت اداری، مقررات مصوب دولت و رئیس قوه قضائیه را از نظر قانونی بودن، مورد بررسی و اظهارنظر قرار داده است. از این حیث، دیوان، حتی صلاحیت لغو و ابطال مصوبات مذکور را خواهد داشت. برای مثال می‌توان به ابطال مواد (۱) و (۲) «آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» (مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶)^۱ و نیز ابطال بند «۴» ماده (۱۶۹) «آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها» (مصوب ۱۳۸۰/۴/۲۶) قوه قضائیه^۲ به وسیله هیئت عمومی دیوان عدالت اداری اشاره کرد. مورد اول به دلیل عدم مطابقت با قانون عادی و مورد دوم به دلیل مغایرت با قانون اساسی (اصول ۳۶ و ۳۹) و نیز قانون عادی، ابطال شده است. نکته قابل تأمل در این باره این است که با تفسیر اخیر شورای نگهبان از اصل ۱۷۰ قانون اساسی مبنی بر اینکه منظور از تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که می‌توانند در دیوان عدالت اداری با درخواست هر کس ابطال شوند، قوه مجریه است؛ چنین برداشت شده است که دیوان عدالت اداری، صلاحیت رسیدگی به آیین‌نامه‌ها و مقررات صادره را از سوی قوه قضائیه و مشخصاً رئیس قوه قضائیه نخواهد داشت. این نوع تفسیر شورای نگهبان با اصل حاکمیت قانون مغایر به نظر می‌رسد؛ چرا که

۱. به نقل از روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۶۴۷۴، ۱۳۸۰/۶/۲۸.

۲. به نقل از روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۷۲۱۶، ۱۳۸۲/۱۲/۱۷.

در این صورت شهروندان در برابر تعدی قوه قضائیه و مقامات عالی سیاسی، از حمایت بی بهره خواهند بود.

ج) تبعیت رئیس قوه قضائیه از حاکمیت قانون

براساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی «یکی از وظایف اساسی رئیس قوه قضائیه استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، مطابق قانون می باشد». بر این اساس، رئیس قوه قضائیه اولاً باید در چارچوب قوانین نسبت به اعمال پیش گفته اقدام کند و ثانیاً خود نیز باید تابع قوانین باشد. براساس ماده (۲) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه، مصوب ۱۳۷۸، ریاست قوه قضائیه سمت قضایی است و هرگاه رئیس قوه قضائیه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، آن را برای رسیدگی به مرجع صالحه ارجاع خواهد داد. به نظر می رسد با این مقرر، اصل اعتبار امر مختومه، و اصل نظم عمومی در رسیدگی تجدیدنظری و قطعیت آرای محاکم و نقش دیوان عالی کشور به عنوان نهاد عالی قضایی وحدت بخش در نظام قضایی، مخدوش شده است. رئیس قوه قضائیه با صدور دستور و بخشنامه‌ای، تبعیت از نظریات خود را در آرای قضایی لازم الاجراء دانسته و تخلف از آن را تخلف قابل ارجاع به محکمه انتظامی قضات قرار داده است. این ترتیبات آشکارا خلاف اصل حاکمیت قانون به نظر می رسد.

براساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی، «عزل و نصب قضات» نیز در چارچوب قانون جزء وظایف رئیس قوه قضائیه شناخته شده است. از سوی دیگر در اصل ۱۶۴ قانون اساسی، مقرر شده است: «قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه ...». ابهامی که از این دو اصل ناشی می شود آن است که آیا امکان عزل و نصب قضات، در چارچوب

قانون، جزء وظایف رئیس قوه قضائیه است یا اینکه عزل و نصب قضات به وسیله دادگاه‌های صالح و به حکم قطعی آن مراجع انجام می‌گیرد؟ به علاوه اگر براساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی، عزل و نصب قضات، جزء وظایف ریاست قوه قضائیه شناخته شده است و باید مطابق قانون انجام گیرد، چگونه در اصل ۱۶۴ قانون اساسی، مسئله «تشخیص مصلحت جامعه» به وسیله رئیس قوه قضائیه مطرح شده است؟

در پاسخ به ابهامات مطروحه، شورای نگهبان با صدور نظریه تفسیری چنین اظهار نظر کرد: «استثنای مندرج در اصل ۱۶۴ قانون اساسی (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل)، صرفاً ناظر به جمله دوم اصل، یعنی عبارت «... یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد»، می‌باشد و ارتباطی به جمله صدر اصل ندارد.^۱ بنابر این، صرفاً فقط زمانی می‌توان قضات را از سمتشان منعزل یا منفصل کرد که جرم آنان در دادگاه صالح قضایی از قبل به اثبات رسیده باشد و پس از اثبات جرم در دادگاه، صدور دستور عزل با ریاست قوه قضائیه خواهد بود.

به‌رغم نظریه تفسیری شورای نگهبان، موضوع مخدوش شدن اصل استقلال قضات، همچنان از اختیار اعطا شده به رئیس قوه قضائیه - که ناشی از قسمت اخیر اصل ۱۶۴ است - استنباط شده و به قوت خود باقی است. به علاوه، بند «ب» ماده (۱) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه، مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸، انتقال قضات به شهرستان‌هایی که با کمبود شدید قضایی مواجه هستند، در صورت مصلحت و بدون رعایت قانون نقل و انتقال قضات، در صلاحیت رئیس قوه قضائیه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد واگذاری نقل و انتقال قضات به موجب قانون فوق، بدون تعیین ضوابط کلی به وسیله قانون، نقض آشکار اصل ۱۶۴ قانون اساسی به نظر می‌رسد.

این نکته نیز محل تأمل است که قانون مسئولیت قوه قضائیه، مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶، مسئولیت قضایی اعضای شورای عالی قضایی را تعیین کرده بود که طی آن، رسیدگی به

۱. به نقل از روزنامه رسمی کشور، شماره ۱۳۲۳۷، ۱۳۶۹/۵/۲۵.

تخلفات آنها در دادگاه انتظامی انجام می‌گرفت. با اصلاح اصل ۱۵۶ قانون اساسی و تمرکز اختیارات قضایی در دست رئیس قوه قضائیه، مسئولیت این مقام بیشتر دچار ابهام و بی‌تکلیفی شده است. مهم‌تر آنکه، در جایی که براساس قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات منصوب ۱۳۷۰/۸/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس قوه قضائیه، ریاست این محکمه را برعهده دارد و سایر اعضا نیز منصوب وی هستند، چگونه می‌توان رسیدگی به تخلف رئیس قوه قضائیه و همچنین استقلال قاضی را از ساختار و فشارهای درونی قوه قضائیه انتظار داشت.

د) علنی بودن دادرسی‌ها و مسئولیت مدنی قضات

رعایت اصل علنی بودن دادرسی‌ها، از یک سو موجب آشنایی عموم مردم با شیوه عمل قضات در رسیدگی‌های قضایی شده و از سوی دیگر عملکرد قضات را به‌طور مستمر در برابر انظار عمومی قرار می‌دهد و به این وسیله، قضات را به توجه و دقت بیشتر در صدور احکام و آرای قضایی ترغیب می‌کند. بنابراین «محاکمات در جمهوری اسلامی ایران، علنی می‌شود و حضور افراد بلامانع است؛ مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن دادگاه، منافی عفت یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». در این باره «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، علنی بوده و با حضور هیئت منصفه انجام می‌گیرد».

در این باره بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: اول اینکه مناسب بود قانون‌گذار اساسی در رسیدگی به جرائم سیاسی، ضمن تعریف جرم سیاسی، با تعیین ضوابط و معیارهای کلی، خط‌مشی و نحوه تعیین اعضای هیئت منصفه را نیز بیان می‌کرد. دوم اینکه تشخیص علنی بودن یا غیرعلنی بودن دادگاه به قاضی واگذار شده است، که به نظر می‌رسد این امر با حقوق و آزادی‌ها مغایر باشد؛ زیرا علاوه بر اینکه امکان نظارت افکار عمومی را بر عملکرد قاضی محدود می‌کند، موجب اعمال رویه‌های متفاوتی از جانب قضات درباره

تشخیص مغایرت و منافات علنی بودن دادگاه با عفت عمومی یا نظم عمومی می‌شود. همچنین به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». این اصل، در راستای اعمال اصل حاکمیت قانون و تأمین امنیت قضایی گام بسیار مهمی است. در حقیقت همچنان که ضروری است قاضی بدون هیچ گونه دغدغه و در کمال استقلال به رسیدگی و فصل خصومت مبادرت نماید و در مسیر رسیدگی و صدور رأی از هر گونه تعقیب احتمالی در امان باشد؛ همچنین باید در نظر داشت که قضات در معرض قصور و تقصیر قرار دارند و در جریان رسیدگی، ممکن است مرتکب عملی شوند که به جای حفظ حقوق ملت، حقوق حقه افراد و گروه‌ها را نقض، و امنیت مردم را با بیشترین تهدید ممکن روبه‌رو کنند. از این رو نمی‌توان قضات را دارای مصونیت مطلق دانست؛ بلکه باید برای آنان، در شرایط خاص، قائل به مسئولیت شد تا به این وسیله، ضمن تضمین اصل حاکمیت قانون و تأمین امنیت قضایی، حقوق شهروندان تضییع نشود (جلیلوند، ۱۳۷۳، ص ۹۴-۹۵).

قانون اساسی، دولت را مسئول جبران خساراتی می‌داند که در نتیجه اشتباه صرف قضات به مردم وارد شده است. این تدبیر قانون‌گذار در مسئولیت مدنی دولت، راهکار مناسبی است برای رسیدن به امنیت قضایی عادلانه مورد نظر قانون اساسی. هر چند مطالعه رویه‌های قضایی در این باره بیان‌کننده میزان پایبندی قوه قضائیه به این اصل است. از نظر طبیعت امر دادرسی و اینکه قاضی فردی بدون علم (از قضیه دعوی) میان دو عالم (طرفین درگیر دعوی) است، در موارد بسیاری ممکن است از وی اشتباهی سرزند و موجب بروز خسارت به متداعیین شود (همان، ص ۱۰۱). در این صورت، جبران چنین خسارتی - که فقط ناشی از طبیعت امر دادرسی (و نه تقصیر قاضی) بوده - به وسیله دولت تحت این عنوان که قاضی مأمور اجرای قوانین بوده، و از این حیث جزئی از قوای حکومتی دولت محسوب می‌شود، صورت می‌گیرد.

۲-۴-۳ ضمانت اجرای سیاسی

منظور از ضمانت اجرای سیاسی آن دسته از ضمانت‌های اجرایی است که بیش از آنکه مبتنی بر اصول و قواعد حقوقی باشند، از دیدگاه غیرقضایی و یا سیاسی قابل توجه‌اند و از نظر ارتباط قوه قضائیه با سایر قوای حکومتی، ماهیتاً سیاسی محسوب می‌شوند. بنابراین می‌توان از اختیار فوق‌العاده ریاست جمهوری در ارائه تذکر کتبی درباره اجرای قانون اساسی به ریاست قوه قضائیه و نیز از حق تحقیق و تفحص مجلس و کمیسیون اصل نود به‌عنوان ضمانت‌های اجرایی سیاسی در راستای تضمین اصل حاکمیت قانون در رابطه با قوه قضائیه و تأمین امنیت قضایی نام برد.

الف) اخطار کتبی رئیس‌جمهور به رئیس قوه قضائیه در خصوص اجرای اصول قانون اساسی به موجب قانون اساسی، رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی کشور (پس از مقام رهبری)، برعهده دارد. بر این اساس، به استناد ماده (۱۵) قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری، مصوب ۱۳۶۵/۹/۴، «به‌منظور اجرای صحیح و دقیق قانون اساسی، رئیس‌جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور را دارد». در این باره، ذکر دو نکته ضروری به‌نظر می‌رسد: اولاً درست است که رئیس‌جمهور، رئیس قوه مجریه است و از این نظر از شأن برابر با رؤسای قوای مقننه و مجریه برخوردار است؛ اما طبق قانون اساسی،^۱ باید واجد ویژگی‌های دیگری نیز باشد. مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است که مسئولیت اجرای قانون اساسی را نیز برعهده دارد. درحقیقت «عالی‌ترین مقام رسمی کشور بودن»، این اختیار را به رئیس‌جمهور می‌دهد که اگر در زمینه مسائل مهم کشور، تذکر مطالبی را ضروری بداند؛ آن را به دیگر مقامات رسمی کشور - که طبعاً عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور را ندارند - اعلام کند. تصویری غیر از این، با

۱. اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

فلسفه وجودی این مقام مخالف است. از این رو بایسته و شایسته است که سایر مقامات رسمی کشور، بدون استثنا و در هر رسته و موقعیتی که باشند، به دلیل حفظ احترام و قداست قانون اساسی، به اخطارها و تذکرات قانونی رئیس‌جمهور توجه کنند.

ثانیاً باید توجه داشت که قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل و معنای استقلال قوه قضائیه، استقلال قاضی در تصمیم‌گیری قانونی و مصونیت قضات از تعرض دیگران و نفوذ مقامات ذی‌نفوذ در جریان دادرسی در دادگاه است. اما با وجود این باید پذیرفت که منظور از این استقلال و مصونیت، آزادی عمل قضات و دستگاه قضایی برای تخلف از اصول قانون اساسی یا قوانین موضوعه نیست و دستگاه قضایی نمی‌تواند به ادعای برخورداری از استقلال، قانون اساسی و قوانین عادی را نادیده انگارد و در جهتی مخالف با آن تصمیم بگیرد. باید توجه داشت که مفهوم دخالت با نظارت، متفاوت است. دخالت، زمانی است که یک دستگاه، تمام یا برخی از وظایف و صلاحیت‌های دستگاه دیگری را انجام دهد و نظارت به معنای آن است که یک دستگاه، به‌عنوان ناظر، مراقب سایر دستگاه‌ها باشد تا از چارچوب صلاحیت و وظایف قانونی خویش خارج نشوند؛ بدون اینکه ناظر در انجام آن وظایف، دخالت کند یا در وظایف دستگاه دیگر اقدامی انجام دهد.

بنابراین، عمل رئیس‌جمهور که به استناد اصل ۱۱۳ قانون اساسی و به‌عنوان «عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری» و «مجری قانون اساسی»، مواردی را به سایر مقامات تذکر و اخطار می‌دهد، دخالت در کار قوای دیگر محسوب نمی‌شود؛ بلکه از حیث اجرای قانون اساسی، جنبه نظارت را بر عملکرد سایر دستگاه‌ها دارد.

ب) حق تحقیق و تفحص مجلس و کمیسیون اصل نود قانون اساسی در خصوص قوه قضائیه براساس اصل ۷۶ قانون اساسی، «مجلس شورای اسلامی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد». همچنین مطابق اصل نود قانون اساسی، «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوای مجریه و قضائیه داشته باشد می‌تواند شکایت خویش را کتباً به مجلس

شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی نموده و پاسخ کافی بدهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه یا قوه قضائیه مربوط است، رسیدگی نموده و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب، نتیجه را اعلام نماید...».

نکته‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که به اعتقاد برخی حقوق‌دانان، اگر فردی به کمیسیون اصل نود مجلس شکایت کند مبنی بر اینکه قاضی دادگاهی درباره پرونده وی، موازین قانونی را رعایت نکرده و برخلاف قانون به صدور حکم مبادرت کرده است، این شکایت در حیطه صلاحیت کمیسیون مزبور نبوده و مرجع رسیدگی به آن شکایت یا دادگاه تجدیدنظر است و یا دیوان عالی کشور یا دادگاه انتظامی قضات؛ اما اگر فردی به کمیسیون اصل نود شکایت کند مبنی بر اینکه دادگاه به دلیل نداشتن قاضی، تعطیل است و در نتیجه پرونده وی مدت‌هاست که معطل مانده، این موضوع و رسیدگی به آن در حیطه وظایف کمیسیون اصل نود مجلس خواهد بود؛ چرا که به طرز کار قوه قضائیه مربوط می‌شود. در اینجا مجلس به وسیله کمیسیون اصل نود، باید از قوه قضائیه توضیح بخواهد و قوه قضائیه نیز بر اساس قانون اساسی موظف به پاسخ‌گویی است.

به نظر می‌رسد، چنین تفسیری از اصل نود قانون اساسی، قابل ایراد است؛ چرا که برای مثال، اگر قضات بنا به دلایلی تصمیم بگیرند نوع خاصی از پرونده‌ها را به ترتیبی خاص رسیدگی کنند و یا در رویه‌های مختلف و در آرا و رسیدگی‌های متعددی، جانب‌دارانه و برخلاف اصل عدالت رویه‌ای عمل نمایند، آیا مجلس شورای اسلامی به عنوان نهادی که می‌تواند به وسیله وضع قانون عادلانه به ترتیبات و رویه‌های غیرعادلانه خاتمه دهد، حق بررسی موارد فوق و درخواست رعایت ترتیبات قانونی را از رئیس قوه قضائیه ندارد؟ از این رو به نظر می‌رسد استناد به استقلال قضایی، خود در برخی موارد می‌تواند محملی برای عدم پاسخ‌گویی و نظارت‌ناپذیری شمرده شود.

به این ترتیب زمانی که متصدیان امور قضایی احتمال دهند که شهروندان از امکان مراجعه به مجلس و استفاده از روش یادشده در اصل نود برخوردارند، تلاش خواهند کرد

تا از تخلفات احتمالی پرهیز کنند. در واقع شیوه عمل کمیسیون اصل نود، یکی از مکانیسم‌های اجرایی حق تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضائیه است که خود، ابزاری برای تضمین اصل حاکمیت قانون در قوه قضائیه به‌شمار می‌رود. هر چند رسیدگی به شکایت به‌طور کلی از ماهیتی حقوقی برخوردار است؛ اما در این اصل، رسیدگی مجلس بیشتر ماهیت سیاسی دارد؛ یعنی نتیجه این رسیدگی صدور حکم قضایی نیست، بلکه اطلاع، تذکر و دیگر اقدامات سیاسی از این قبیل است.

ج) نقش سازمان بازرسی کل کشور در مورد قوه قضائیه

براساس اصل ۱۷۴ قانون اساسی، «سازمان بازرسی کل کشور به‌منظور نظارت بر حسن اجرای قوانین تشکیل می‌شود». طبق قانون تشکیل سازمان بازرسی، مصوب ۱۳۶۰/۷/۱۹، از جمله وظایف این سازمان، بازرسی مستمر دفاتر اسناد رسمی بوده که از نهادهای وابسته به قوه قضائیه است. همچنین درباره ادارات و سازمان‌های تابعه و واحدهای مربوط به دادگستری، این سازمان بررسی‌های کاملی را انجام می‌دهد و موارد تخلف و نارسایی‌ها و سوء جریان‌های اداری و مالی را به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌دارد تا دستور لازم، صادر شود. البته از آنجا که سازمان، صرفاً نسبت به تهیه مدارک و مستندات بازرسی خویش اقدام کرده و وظیفه تنظیم گزارش را برعهده دارد و در مورد اتخاذ تصمیم و صدور حکم قضایی، اقدامی انجام نمی‌دهد، ممکن است در نهایت، رأی و حکم صادر شده از سوی مرجع قضایی، مخالف گزارش ارائه شده به‌وسیله سازمان بازرسی کل کشور باشد.

۴ قضاوت عادلانه و امنیت قضایی

برای تحقق عدالت قضایی، وجود دو امر ضرورت دارد: حق دادخواهی و آزادی دفاع. حق دادخواهی به معنای آن است که هر کس که حقی از او سلب شده است بتواند به مراجع صلاحیتدار، مراجعه و طرح شکایت نماید و آزادی دفاع به معنای آن است که تمام

کسانی که علیه آنها دعوایی اقامه می‌شود، بتوانند آزادانه و با استفاده از تمام طرق قانونی از خود دفاع کنند. به‌طور کلی می‌توان گفت برای اینکه امنیت قضایی و عدالت کیفری در جامعه‌ای ایجاد شود، برخی از اصول اساسی باید به‌وسیله نظام قضایی، تضمین شوند. در ادامه، مهم‌ترین این اصول را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۴ اصل برائت

اصل برائت به معنای آن است که «هر امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد، در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد، باید آن شخص را از آن کلفت و زحمت مبری نمود؛ زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست. از این معنا به اصل برائت تعبیر می‌شود و به‌طور مخفف آن را برائت گویند» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۴۹).

اصل برائت در اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. طبق این اصل: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». همچنین براساس ماده (۳۵۶) قانون آیین دادرسی مدنی: «اصل، برائت است؛ بنابراین اگر کسی مدعی حقی یا دینی بر دیگری باشد باید آن را ثابت کند والا مطابق این اصل حکم بر برائت مدعی علیه خواهد شد».

همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی نیز، تمام مواردی که به تفهیم اتهام مربوط می‌شوند، مانند ماده (۲۴) قانون آیین دادرسی کیفری و یا ممنوعیت توقیف بیش از بیست و چهار ساعت و یا عدم جواز دستگیری بدون دلیل کافی، از حقوق قضایی متهم و ناشی از اصل برائت هستند.

در فقه اسلامی نیز قاعده‌ای با عنوان «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» وجود دارد که براساس آن، اثبات دلیل برعهده مدعی و قسم برعهده مدعی علیه است یعنی این مدعی علیه نیست که باید دلیل بیاورد؛ چرا که اصل بر برائت اوست. همچنین قاعده «درء»

به خوبی نمایانگر اصل براءت است: «الْحُدُودُ تُدْرَعُ بِالشُّبُهَاتِ» (حدود با شبهه برداشته می‌شوند)^۱ (افراسیابی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵).

۲-۴ اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

با استنباط از اصل ۱۶۹ قانون اساسی، فعل یا ترک فعلی جرم شناخته می‌شود که آن فعل یا ترک فعل در قوانین مدونه جرم شناخته شده باشد و مجازاتی که برای جرائم افراد در نظر گرفته می‌شود باید دقیقاً با قانون مطابق بوده و به وسیله دادگاه صالح صادر شده باشد. اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در مواد مختلفی از قوانین عادی و اصول گوناگونی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. برای مثال اصل ۳۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند...» و یا در اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر شده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». همچنین، اصل ۳۳ قانون اساسی بیان می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید نمود یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد». در ماده (۲) قانون مجازات اسلامی نیز آمده است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌گردد».

به علاوه طبق قاعده «قبح عقاب بلا بیان» نمی‌توان کسی را به دلیل عملی که جرم شناخته نشده مجازات کرد. براساس «اصالة الاباحه» هر کس در مورد اشیا و امور حق هرگونه دخل و تصرف را دارد مگر در مواردی که قانون منع کرده باشد. بنابر این قاعده اگر در جواز یا عدم جواز امری شک کنیم عمل به آن مباح بوده و مرتکب، مجازات نمی‌شود (ولیدی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷-۲۳۸).

۱. به‌طور کلی دو نوع شک وجود دارد: اول شک در «تکلیف» که در صورت بروز آن باید طبق اصل براءت حکم داد و دوم، شک در «مکلف‌به» که در صورت بروز آن باید به اصل احتیاط عمل شود.

این اصل در کنار سایر اصول بیان شده، تضمین کننده اصل حاکمیت قانون است که نظام قضایی کشور باید مجری آن باشد.

۳-۴ اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری

اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری از اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها نشئت می‌گیرد. براساس یک تعریف، تفسیر مضیق، «نوعی از تفسیر قضایی است که به موجب آن مدلول یک قانون در چارچوب مفهوم خویش محبوس گردیده و از سرایت دادن آن به موارد سکوت (و یا به مواردی که احتمال دارد شامل آن موارد باشد) خودداری می‌شود و لذا قانون کیفری را باید تفسیر مضیق نمود و همچنین در قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی و امارات قانونی و مسئولیت مدنی حتماً باید تفسیر مضیق نمود». (جعفری لنگرودی، همان، ص ۱۷۳) هدف از این اصل این است که قاضی کار قانون‌گذار را انجام ندهد تا آزادی افراد را به مخاطره بیاندازد. تفاوت قوانین کیفری با قوانین مدنی نیز در همین امر است؛ چرا که در مسائل مدنی، قاضی باید با توجه به روح قوانین و «عرف و عادت مسلم» حکم هر قضیه را صادر کند و این موضوع یکی از تفاوت‌های مسائل مدنی و قضاوت مدنی با مسائل کیفری و قضاوت جزایی است (صانعی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶).

۴-۴ اصل عطف به ماسبق نشدن

یکی دیگر از نتایج اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات است. عطف به ماسبق نشدن قوانین به معنای آن است که «قلمرو یک قانون از نظر زمان محدود است به تاریخ انتشار و نفوذی نسبت به ازمنه ماقبل انتشار ندارد؛ مگر اینکه به طور استثنا آن هم با تصریح قانون صورت گیرد» (جعفری لنگرودی، همان، ص ۴۵۳).

اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات در قوانین مختلف جمهوری اسلامی ایران نیز پیش‌بینی شده است. طبق اصل ۱۶۹ قانون اساسی، «هیچ فعل یا ترک فعلی به

استناد قانونی که بعد از آن وضع شده جرم محسوب نمی‌شود». همچنین، براساس ماده (۴) قانون مدنی، «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد». همچنین ماده (۱۱) قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به‌موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به‌عنوان جرم به‌موجب قانون متأخر مجازات نمود...».

بر این اصل استثنائاتی وارد است، مانند مواردی که قانون‌گذار وضع می‌کند و یا قوانین تفسیری و قوانین و مقررات تخفیفی و قوانینی که اقدامات تأمینی را به‌جای مجازات جایگزین می‌کنند و همچنین قوانینی که جرم بودن عملی را از میان می‌برند و قوانین شکلی. از آنجا که همه موارد پیش‌گفته به نفع متهمین و محکومان است، عطف به‌ماسبق شدن آنها تجویز می‌شود (نوربها، ۱۳۷۵، ص ۱۵۴).

۴-۵ اصل تساوی در برابر قانون

این اصل که به آن، اصل عدم تبعیض نیز گفته می‌شود، به معنای آن است که تمام کسانی که جرمی مرتکب می‌شوند یا تعهد و مسئولیتی برعهده می‌گیرند و آن جرم و تکلیف، مستلزم مجازات و مسئولیت است، باید در برابر قانون یکسان باشند و جنس، نژاد، مذهب و ... نباید باعث تبعیض آنها شود. گاهی استثنائاتی بر این اصل وارد شده است، مانند تفاوت زن و مرد در ادای شهادت و یا در قضاوت و یا در میزان دیه - که در همه این موارد تفاوت‌هایی را برای زن و مرد قائل شده‌اند. همچنین گاهی طبع و ماهیت برخی مشاغل اقتضا می‌کند که قانون، وضعیت خاصی را برای صاحبان آن مشاغل در نظر گیرد؛ مانند مصونیت سیاسی یا مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس یا مصونیت قضات.

اصل عدم تبعیض یا اصل تساوی، اولین بار بعد از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق بشر و شهروند، پیش‌بینی شد و سپس در اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱۹۴۸، مورد تأیید قرار گرفت.

در این باره، اصل ۱۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». قید عبارت «مانند اینها» در آخر این ماده به معنای آن است که این موارد حصری نبوده و موارد دیگری را نیز مانند دین، عقیده و ... در برمی‌گیرد و چنان که مقرر شده، هیچ‌یک از این موارد موجب امتیاز و برتری فردی نسبت به فرد دیگری نمی‌شود. همچنین اصل ۲۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». اصل تساوی در برابر قانون چنان است که در ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی، «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی» شناخته شده است.

طبق بند «۱۴» اصل سوم قانون اساسی، «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» از تکالیف دولت (حکومت) جمهوری اسلامی ایران است. این مقرر، حاوی نکات ارزنده‌ای است که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

اول آنکه از جمله تکالیف دولت، تأمین و تضمین حقوق همه‌جانبه است؛ یعنی تمام حقوق متعلقه به شهروندان باید مورد توجه حکومت باشد. نکته دوم اینکه با شهروندان باید رفتاری فارغ از ملاحظه جنسیت (مرد یا زن بودن) انجام گیرد و جنسیت نمی‌تواند مبنای تبعیض در حقوق همه‌جانبه افراد باشد. سوم اینکه حکومت مکلف است تا امنیت و آسایش قضایی را به‌طور عادلانه و برای همگان، نه به‌طور خاص، موردی یا گروهی تأمین کند. همه شهروندان باید در سایه عدالت قضایی احساس امنیت و آسایش کنند و از برخوردها و رفتارهای ترجیحی و تبعیضی بر پایه جنسیت، مذهب، ایدئولوژی، وابستگی حزبی و گروهی و روابط خانوادگی، قومی و زبانی هراسی نداشته باشند. چهارم آنکه حکومت مکلف به رفتار مساوی با همه افراد در برابر قانون است. بنابراین حکومت در مقام وضع قانون نباید موجبات ایجاد وضعیت‌های حقوقی

دوگانه یا چندگانه را فراهم کند و در مقام اجرای قانون به وسیله قوای مجریه و قضائیه به عدالت و تساوی رفتار کرده و از اجرای گزینشی و دلبخواهی قوانین و مقررات خودداری کند.

۴-۶ اصل شخصی بودن مجازات‌ها

براساس آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۱ هر کس مسئول اعمال خود محسوب می‌شود. این اصل را می‌توان اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری نیز نامید. البته بر این اصل استثنائاتی نیز وارد است، مانند مسئولیت عاقله در پرداخت دیه (مواد (۲۲۱) و (۳۰۶) قانون مجازات اسلامی) و ماده (۵۶۸) قانون مجازات اسلامی درباره جرائم ارتكابی به وسیله اشخاص حقوقی که در چنین حالتی، مدیرعامل مسئول است (ولیدی، همان، ص ۲۴۰-۲۴۲).

آیات و روایات متعددی^۲ حاکی از آن است که هیچ کس مسئول اعمال و تصمیمات آزاد و مستقل دیگران نخواهد بود و از این رو اصل بر مسئولیت شخص است؛ مگر آنکه توجیه منطقی برای خلاف آن وجود داشته باشد.

۴-۷ اصل اعتبار امر مختومه

هرگاه در مورد امور حقوقی یا کیفری، به دعوایی رسیدگی شود و در مورد آن دعوا، حکم یا قرار قطعی صادر شود، از اعتبار امر مختومه برخوردار می‌شود و نتیجه این امر آن است که نمی‌توان مجدداً خوانده یا متهم را به دلیل اشتباه یا ارتكاب همان جرم مورد محاکمه و یا حتی

۱. آیه ۱۲ سوره فاطر.

۲. برای مثال، این آیات قابل توجه‌اند: آیه ۴۶ سوره فصلت: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَاِنْ كَانَتْ رِجَالًا يَمْشُونَ لَهَا» (هر کس که کاری شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بد کند به زیان اوست و پروردگار تو به بندگان ستم روا نمی‌دارد)؛ آیه ۱۲۳ سوره نساء: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ» (هر کس مرتکب کار بدی شود در مقابل آن مجازات می‌شود)؛ آیه ۱۶۴ سوره انعام: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَيْهَا» (هر کس تنها سزای کار خودش را می‌بیند)؛ آیه ۳۸ سوره مدثر: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (هر کس در گرو اعمال خویش است)؛ و آیه ۲۹ از سوره نجم: «وَاِنْ لَيْسَ لِلانْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى» (برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست).

تعقیب مجدد قرار داد؛ مگر اینکه دلایل جدیدی مبنی بر بی گناهی یا بی تقصیری محکومه علیه به دست آید. دلیل اصل اعتبار امر مختومه این است که فرض می شود که به دعوا به بهترین نحو رسیدگی شده، بنابراین دیگر لزومی ندارد و هیچ مرجع قضایی حق ندارد به جز موارد پیش بینی شده در قانون، دوباره به آن رسیدگی کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۲۱-۲۲). البته برای اینکه امری مختومه محسوب شود، وجود سه شرط اساسی، یعنی وحدت اصحاب دعوی، وحدت موضوع و وحدت سبب، ضروری است.

۴-۸ اصل تدافعی بودن استنطاق

اصل تدافعی بودن استنطاق، اصلی است که کمتر به آن توجه شده است و به معنای رویه‌ای است که براساس آن، متهم مجاز یا مکلف به داشتن وکیل مدافع یا مشاور در مرحله بازپرسی می شود (جعفری لنگرودی، همان، ص ۴۹). در این باره نظام‌های مختلفی وجود دارند که عبارت‌اند از: نظام اتهامی، نظام تفتیشی، نظام مختلط و نظام اسلامی.

نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، در مرحله مقدماتی، کتبی، سری و غیرتدافعی است؛ کتبی به این معنا که صورت جلسه‌ها و اوراق تحقیقات باید مورخ بوده و به امضای قاضی تحقیق یا مأمور تحقیق برسد و تمام پرسش‌ها و پاسخ‌ها، چه از گواه و چه از متهم و ... باید مکتوب بوده و افراد پیش گفته ذیل آن را امضا کنند یا در صورت عدم برخورداری از سواد خواندن و نوشتن، ذیل آن را انگشت بزنند. همچنین تمام تصمیمات و اظهارنظرهای قاضی باید کتبی بوده و به امضای او برسد.

سری بودن نظام کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی به این معناست که فقط کارشناسان، اهل خبره، مقامات رسمی و کسانی که در تحقیقات شرکت دارند، می توانند حضور داشته باشند. این مرحله غیرتدافعی است؛ یعنی شخص متهم نمی تواند در این مرحله به وسیله وکیل یا نماینده قانونی‌اش از خود دفاع کند.^۱ نظام دادرسی ایران، در مرحله

۱. ماده (۱۲۸) و (۱۳۱) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ و تبصره آن.

رسیدگی، بیشتر به روش تفتیش به جهت نقش مؤثر قاضی در مدیریت دلایل و اسناد و مدارک، تمایل دارد؛ هرچند از روش اتهامی نیز به طور کتبی و شفاهی در صورت ضرورت استفاده می شود.

۹-۴ اصل علنی بودن محاکمات

هدف این اصل، افزایش اعتماد مردم نسبت به قوه قضائیه و هشدار به افرادی است که در صدد ارتکاب جرم هستند. با علنی بودن جریان محاکمه، دادرسی از سلامتی بیشتری برخوردار خواهد بود و امکان دستیابی به امنیت قضایی بیشتر مهیا خواهد شد. چنان که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی تأکید شده است، اصل بر علنی بودن محاکمات است؛ مگر جهات استثنایی وجود داشته باشد.

به طور کلی می توان گفت هدف از علنی بودن محاکمات این است که مردم بر جریان دادرسی نظارت کنند تا به این وسیله از انحراف دستگاه قضایی جلوگیری شود. به نظر می رسد که تبصره «۱» ماده (۱۸۸) قانون آیین دادرسی در امور کیفری که انتشار جریان محاکمه را قبل از قطعی شدن حکم مجاز ندانسته، نقض غرض و مخالف اصل مقرر در قانون اساسی باشد؛ چرا که با حضور افراد در جلسه دادرسی، جریان دادرسی خواه ناخواه به خارج دادگاه منعکس خواهد شد و این امر، با اصل شفافیت و علنی بودن فرایند رسیدگی قضایی آشکارا در تعارض است.

اصل علنی بودن محاکمات، یکی از اصول ضروری برای محاکمه عادلانه است. از این رو برای کاهش احتمال سوءاستفاده از اختیارات قضایی، تا حد امکان باید موارد و مصادیق نظم عمومی یا امنیت عمومی و ... به وسیله قانون گذار احصا شود تا موجبی برای خودسری قضات فراهم نشود.

همان گونه که دستگاه قضایی حق دارد افراد را به وسیله جامعه مورد تعقیب قرار دهد؛ افراد نیز حق دارند تا با برخورداری از وکیل، از خود دفاع کرده و رد اتهام کنند. اصل ۳۵

قانون اساسی در این باره مقرر می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

۴-۱۰ اصل لزوم رسیدگی به شکایات و تظلمات

به موجب اصل ۱۵۸ قانون اساسی، یکی از وظایف اصلی رئیس قوه قضائیه ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری است تا از طریق این تشکیلات، موضوع اصل ۱۵۶ قانون اساسی، یعنی تحقق عدالت، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و ... محقق شود. همچنین براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است حکم هر دعوی را صادر نماید و به هیچ وجه نباید از صدور حکم امتناع کند و گرنه عمل او جرم بوده و تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

۵ حق‌های ماهوی و قوه قضائیه

فرض بر این است که شهروندان دارای تعدادی حقوق بنیادین فردی و گروهی در برابر حکومت هستند. این «حقوق اخلاقی»، به وسیله قانون اساسی به «حقوق قانونی» تبدیل شده‌اند. این حقوق باید، حقوق به معنای قوی (یعنی «حق داشتن» در برابر «حق بودن»)، باشند. در این صورت، این ادعا که شهروندان حق آزادی بیان دارند، باید به معنای این باشد که درست نیست که حکومت مانع بیان آنان شود، حتی هنگامی که حکومت معتقد است آنچه شهروندان بیان خواهند کرد، ضرری بیش از خیر خواهد داشت (دورکین، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸).

البته باید به این نکته ظریف و مهم توجه داشت که تمام حقوق قانونی و مندرج در قانون اساسی، نمایانگر حقوق شهروندان در برابر حکومت نیستند. برای مثال، در شرایط عادی، افراد حق خواهند داشت که از هر دو سوی یک خیابان دوطرفه رانندگی کنند؛ در چنین حالتی، اگر شهرداری آن منطقه، به دلیل برخی محدودیت‌ها که در نهایت تأمین‌کننده

نفع عمومی است، آن خیابان را یک طرفه کند، کار نادرستی مرتکب نشده است. مثال دیگر، انتخابات است؛ هر فرد حق دارد براساس قانون اساسی کشور خود، مثلاً هر چهار سال یکبار، برای انتخاب نمایندگان مجلس قانون گذاری در انتخابات عمومی شرکت کند؛ اما اگر حکومت، با اصلاح قانون اساسی طبق رویه قانونی، این دوره را مثلاً به سه سال یا پنج سال تغییر دهد، کاری نادرست (و البته غیرقانونی) انجام نداده است.

اما، آن دسته از حقوق مندرج در قانون اساسی را که حقوق بنیادین می نامیم (مانند حق آزادی بیان)، علی القاعده، نمایانگر حقوق علیه حکومت به معنای قوی کلمه اند و محترم شمردن آنها برای هر نظام حقوقی مایه مباهات است. با این دیدگاه، اگر فردی حق دارد به ابراز عقاید سیاسی خویش بپردازد و از حق ماهوی آزادی بیان در موضوعات مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی، بهره مند باشد، نادرست خواهد بود که حکومت بیان مزبور را غیرقانونی سازد، حتی اگر این غیرقانونی ساختن را به نفع عموم شهروندان بداند. اگر حکومت چنین عملی را با وضع قانون، ممنوع و غیرقانونی سازد، آن گاه اعمال قانون وضع شده، خود یک عمل نادرست دیگر است. (همان، ص ۲۳۰).

در واقع، حق فرد بر حکومت این است که حق بنیادین وی به رسمیت شناخته شود. این به معنای آن است که حتی وضع قانون نمی تواند بر حقوق موجود اثری داشته باشد و این نکته از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است؛ چرا که معنای مزبور، تعیین کننده موضعی است که فرد حق دارد، در موارد مربوط به نافرمانی مدنی، اتخاذ کند (همان، ص ۲۳۱).

به هر حال، در مفهوم حقوق بشر، می توان گفت این حقوق، مجموعه ای از حقوق و آزادی هاست که لازمه زندگی هر فرد از افراد بشر است. این حقوق که مواردی از جمله حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی، آزادی فکر و وجدان، آزادی مذهب، آزادی عقیده و بیان، حق تساوی در برابر قانون، حق دسترسی به دادگاه صالح قضایی و ... را دربرمی گیرد، سوای از نژاد، قومیت، زبان و ... به رسمیت شناخته می شود و مبانی اصلی آن، اخلاق و عدالت است. این حقوق، لازمه انسانیت انسان هاست و به معنای آن است که

انسان از نظر انسان بودن باید از حقوق و امتیازاتی برخوردار باشد و این حقوق انسانی در هیچ شرایطی نباید نادیده گرفته شود. این حقوق به حیثیت ذاتی انسان مربوط است. آنچه از تفکیک حقوق بشر و حقوق شهروندی در رابطه با امنیت قضایی، حاصل می‌شود، این است که برخی از مصادیق حقوق قضایی – که پیش از این در مورد آنها توضیح ارائه شد – هم جنبه حقوق بشری دارند و هم جنبه حقوق شهروندی؛ اما نسبت به اینکه جزء حقوق بشر تلقی شوند یا جزء حقوق شهروندی، می‌تواند آثار متفاوتی را در پی داشته باشند. برای مثال، حق برخورداری از محاکمه عادلانه – که پیش از این توضیح داده شد – در جامعه جهانی و در بیشتر نظام‌های حقوقی، امری پذیرفته شده است و از نظر مفهومی، از دید بیشتر جوامع، جزء حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود؛ اما از آنجا که حقوق شهروندی، مقید به مرزهای جغرافیایی است و قوانین و مقررات هر جامعه، به مفهوم خاص، برقراری نظم، امنیت و عدالت را دنبال می‌کند، مفهوم حق محاکمه عادلانه و شرایط تأمین آن می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. البته باید توجه داشت که شرایط تأمین و تضمین حق مزبور، هرگز نباید به گونه‌ای باشد که ماهیت وجود چنین حقی را زیر سؤال ببرد. به بیان دیگر، شرایط داخلی باید به نحوی باشد که قانوناً حق محاکمه عادلانه را برای تمامی افراد جامعه، براساس ضوابط و مقررات خاص آن جامعه، تأمین کند. از این دیدگاه، حقوق قضایی، مجموعه قواعدی هستند که مبنای اصلی آنها مقررات حقوق بشر است. به بیان دیگر، مبنای اصلی حقوق قضایی، حق بشر است و هر یک از حقوق قضایی در یک جامعه خاص، به عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین شهروندان، براساس مقررات و ضوابط خاص جامعه، تأمین و تضمین می‌شود. این تأمین و تضمین نباید به نحوی باشد که بر ماهیت و محتوای حقوق مزبور و فلسفه وجودی آن، خللی وارد آورد.

به هر حال، تأمین حقوق قضایی، ضمن اینکه موجبات اطمینان خاطر شهروندان را از عدم تضییع حقوق بنیادین آنان فراهم می‌کند، می‌تواند با ایجاد امنیت قضایی در جامعه،

عموم مردم را به تأمین دیگر مصادیق حقوق بشر و شهروندی - که جنبه حقوق قضایی ندارند - از جمله حق آزادی بیان، حق برخورداری از شغل مناسب و ...، بیش‌ازپیش مطمئن سازد. به این ترتیب، در واقع، تأمین و تضمین مصادیقی از حقوق بشر و شهروندی که جنبه حقوق قضایی دارند، می‌تواند تأمین‌کننده حالتی به نام امنیت قضایی باشد و این حالت، خود، تأمین سایر مصادیق حقوق بشر و شهروندی را در پی خواهد داشت.

تأمین مصادیق مختلف حقوق قضایی - که از جنبه‌های مهم حقوق بشر و شهروندی محسوب می‌شوند - در تأمین سایر مصادیق حقوق بشر و شهروندی نقش بسزایی دارد. برای مثال، اگر بدون وجود دلایل متقن، بتوان هر کس را در معرض اتهام قرار داد و این وظیفه متهم باشد که بی‌گناهی خویش را به اثبات برساند، نه دادسرا و دیگر مراجع مقامات صلاحیتدار، نمی‌توان در چنین شرایطی، از حفظ حقوق ملت و سایر آزادی‌های تضمین شده در قانون اساسی سخن گفت.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، می‌توان چنین استنباط کرد که مجموعه مصادیق حقوق قضایی که مورد اشاره قرار گرفتند، میان سایر جنبه‌های حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی با امنیت قضایی، ارتباط نزدیکی ایجاد می‌کنند. با این فرض، حق داشتن وکیل و مترجم، حق دسترسی به مراجع و محاکم صالح قضایی، حق علنی بودن دادرسی‌ها، حق ممنوعیت شکنجه، حق الغای بازداشت و توقیف خودسرانه، حق رسیدگی به وسیله هیئت منصفه، حق آزادی مطبوعات و آزادی بیان در گزارش مباحثات و مذاکرات دادگاه‌ها، که همگی دارای جنبه حقوق بشری و حقوق شهروندی هستند و از مصادیق حقوق قضایی محسوب می‌شوند، اگر به درستی اعمال شوند، نه تنها می‌توانند موجبات ایجاد وضعیتی را به نام «امنیت قضایی» فراهم کنند، بلکه در واقع، تضمین‌کننده عدالت قضایی و تأمین‌کننده سایر مصادیق حقوق بشر و حقوق شهروندی نیز خواهند بود.

در این راستا، آنچه بیش از پیش اهمیت می‌یابد، عملکرد صحیح، قانونی و بدون تبعیض دستگاه قضایی کشور، در راستای دستیابی به این مهم خواهد بود. زیرا فقط در این صورت است که اطمینان خاطر شهروندان نسبت به عدم تضییع حقوق قانونی‌شان، به حد مطلوب می‌رسد.

اگر چنان‌که پیشتر اشاره کردیم، اهداف نظام قضایی را در کشور، تأمین حقوق شهروندان و دفاع از آن بدانیم، امنیت قضایی زمانی حاصل خواهد شد که قواعد، احکام، نهادها، سازمان‌ها و فعالان موجود در بخش قضایی کشور، به‌طور صحیح، اصولی و بر مبنای قانون، تکالیف و وظایف محوله خویش را انجام دهند. در واقع، از این دیدگاه، امنیت قضایی، صرف‌نظر از نژاد، مذهب، ملیت، رنگ، جنسیت، و... حقی مسلم برای نوع بشر است. به هر میزان که قوه قضائیه از معیارهای نظام قضایی عادلانه دور باشد، به همان میزان جامعه از امنیت قضایی نیز محروم خواهد شد. این محرومیت، محدودیت سایر مصادیق حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی را نیز به دنبال خواهد داشت.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- آشوری، داریوش، ۱۳۸۱. *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*، تهران، مروارید.
- افراسیابی، محمداسماعیل، ۱۳۷۴. *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، تهران، فردوسی.
- پرواز، سیاوش، ۱۳۸۰. «امنیت قضایی و آسیب‌شناسی آن در ایران»، *وکالت*، شماره ۹، تهران.
- پورسعید، فرزاد، زمستان ۱۳۸۱. «امنیت مدنی»، *راهبرد*، شماره ۲۶.
- جلیوند، یحیی، ۱۳۷۳. *مسئولیت مدنی قصات و دولت*، تهران، یلدا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۶. *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- داوری، رضا، ۱۳۷۸. *اندیشه پست‌مدرن*، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- دورکین، رونالد. «جدی گرفتن حق‌ها»، ترجمه محمد راسخ در: راسخ، محمد، ۱۳۸۱ *حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*، تهران، طرح نو.
- زارعی، محمدحسین، تابستان ۱۳۸۰. «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، *نامه مفید*، شماره ۲۶.
- صانعی، پرویز، ۱۳۷۶. *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- صفار، محمدجواد، مرداد و شهریور ۱۳۸۰. «قوه قضائیه و مسئولیت دولت»، *ددرسی*، سال پنجم، شماره ۲۷.
- عمید، حسن، ۱۳۴۲. *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۳. *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*، تهران، کانون وکلای دادگستری.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶. *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت انتشار.
- کاظمی‌پور، شهلا، اسفند ۱۳۷۵. *جمعیت و امنیت ملی، همایش توسعه و امنیت عمومی، معاونت سیاسی و انتظامی وزارت کشور*.
- کلانتریان، سپیده، خرداد و تیر ۱۳۸۰. «حق بر دادرسی عادلانه»، *وکالت*، شماره ۶.

لارکینز، کریستوفر، اردیبهشت ۱۳۸۱. «استقلال قضایی و مردمی شدن»، ترجمه محمدحسین زارعی، آفتاب، شماره ۱۵.

ماندل، رابرت، ۱۳۷۹. چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منتسکیو، شارل دو. روح القوانین (به انضمام درآمدی بر روح القوانین)، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر.

نصیری، قدیر، زمستان ۱۳۸۱. «معنا و ارکان جامعه‌شناسی امنیت»، راهبرد، شماره ۲۶.

نوربها، رضا، ۱۳۷۵. زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری.

هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۵. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، قم، مجتمع آموزش عالی قم (دانشگاه تهران).

ولیدی، محمدصالح، ۱۳۷۲. حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، سمت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی